

مناسبت روح و جسد

ترجمه محمد نبی خان

اکثراً اشخاص مباحثه می نمایند که آیا روح بر جسد حاکم است یا جسد بر روح. فلاسفه درین مباحثه شامل شده گاهی بک جنبه و گاهی طرف دیگر را اختیار نموده خود را روحانیون و ما دیون نامیده و برای اثبات قول خود هزارها دلیل ابراز نموده اند مگر سوال آنها هنوز غیر منحل مانده است شاید روحیات فردی در حل این مسئله معاونت کردم بتواند زیرا در روحیات فردی اشیای حیه حقیقتاً فعالیت های مشترک روح و جسد را می بینیم باید هر کدام روح و جسد موضوع بحث قرار داده شود اگر همین بیان ما با ساس غلط باشد پس مادر کماک و معاونت و کشف موضوع تا کام خواهیم ماند - نظر به ما از تجربه نشود و نه یافته و باید محدود و در میدان عمل و امتحان گرفته شود - مادری فعالیت های با همی روح و جسد زیست نموده و برای معلوم نمودن مقصد حقیقی آن ماده مقابله قوی میباشیم. معلومات و روحیات فردی مشکلات را ازین مسئله برداشته آنرا بصورت چنین با چنان مذبذب نمیاند - بمشاهده رسیده که روح و جسد مظاهر و اجزای حیات اند اولاً می خواهیم که بدانیم که چگونه روح و جسد در تمام حیات تعلقات مشترک دارند - حیات انسان بک حیات موجودات متحرک است و البته این حیات کافی نیست که تنها به جسد محدود باشد.

وقتیکه بک نبات غرس گر دسد در بک جای توقف کرده حرکت نمیکند بک امر خیلی عجیب خواهد بود اگر برای ما کشف شود که نبات روح یا اقلاد دارای کدام شی که بر روح تعبیر شده بتواند باشد. اگر بک نبات پیش بینی

و عاقبت اندیشی کرده می توانست از آن برای او هیچ فائده مرتب نمیشد مثلاً چه فائده می داشت اگر يك نبات خیال کرده میتواندست که کدام کس میآید در يك دقیقه او را قطع میکند و زیر پای بقسم مرده می افتد با داشتن این معلومات گیاه هنوز قابل حرکت نبوده از راه پس شده نمی توانست .
 نام اشیای متحرك پیش بینی و حساب کرده می توانند که در کدام سمت حرکت خود را ادامه دهند و از بن حقیقت واضح میگردد که انسان قبول کند که آنها ارواح یا افکار دارند .

پیش بینی سمت حرکت اساس مرکزیت روح است بهر دینکه ما آنرا شناختیم میدانیم که چطور روح بر جسد حکومت کرده و غایب حرکت جسد را تعیین میکند محض جریان حرکات متواتر لحظه به لحظه کافی نبود و باید يك مقصد و نصب العین برای کوشش ها و مساعی مقرر باشد .

و طیفه روح است که نقطه مقصد سمت حرکت خود را تعیین نمود و موقعیت حاکمانه خود را در حیات اشغال نماید - بهمان وقت جسد بر روح اثر می اندازد و همین جسد است که این حرکت را اجرا میکند و روح جسد را بحرکت انداخته نمی تواند مگر به توافق ممکنات که جسد دارای آن ممکنات که جسد متضمن آن باشد مثلاً اگر روح جسد را بطرف مهتاب بحرکت امر کند تا وقتیکه اسباب تکنیک مناسب حدود جسد مهیا نباشد در حرکت خود ناکام می ماند .

انسان نسبت به دیگر موجودات در حرکت مصرف اند آنها نه صرف بذرایع زیاد حرکت می کنند چنانچه در حرکات متنوع آن دیده می توانیم بلکه آنها ذریعه حرکات خود قادر اند که محیط خود را اگر د خود حرکت دهند بنا بر بن یقین میرود که قابلیت پیش بینی در روح انسانی بدرجه عالی مرکز است

والسنت که میتواند راه کوشش را درك نموده برای ترقی وضعیت خود با موقعیت
 نامه آن بطور مفصل اظهار نظر به نماید .

علاوه برین در هر انسان عقب تمام حرکات جزوی آن بطرف مقاصد معینه اش
 يك حرکت مخفی دیگری را که عبارت از مامویت است کشف کرده می توانیم
 انسان با تمام کوششهای خود بطرف ترقی روان است که در آن محفوظیت و مصوبیت
 احساس شده است چنان احساسی که تمام تکالیف حیات را مغلوب ساخته
 بالاخر او را در تمام مواقع که محیط آنست محفوظ و فاتح ظاهر سازد
 برای و سول به این مطلب تمام حرکات و اظهارات ما باید در يك موقع
 متعزز شود - پس روح مجبور می شود که ترقی نموده خود را به مقصد انتهائی
 خود برساند - جسد در عروج خود با روح تفاوت ندارد - جسد نیز کوشش
 میکند که متحداً بطرف مرام نهائی که در جرم خودش موجود است برود مثلاً اگر
 در جلد انسان کدام خرابی رخ دهد تمام *جسمه در اعناده* صحت و ساخت اصلی
 آن مشغول میگردد با آن جسد برای رفع حوادث احتمالی تنها نهانده روح در ترقی
 آن معاونت میکند. ثابت شده است که ورزش و تریب و حفظ الصحه تمام آنها
 معاون جسد اند که بذریعه روح تهیه شده آنرا بقصد غائی آن می رساند -
 از روزهای اول حیات تا ایام اختتام آن بطور غیر مختل قسمت نمود عروج
 مشترک روح و جسد دوام دارد - جسد و روح مثل قسمت های لایتجزای يك
 کل باهم اتخاذ عمل دارند - روح مانند موتور است که تمام حوادث را که در
 جسد کشف کرده بتواند با خود برده جسد را به اصل گردانیدن بمواقع مامون
 و آن را به غالب ساختن به مشکلات معاونت شایان میکند در هر حرکت جسد
 و در هر اظهار و علامت آن ما مطلب روح را مشاهده کرده میتوانیم مثلاً يك

شخص حرکت میکنند درین حرکت او يك معنی مضر است - چشم خود را زبان خود را و عضلات چهره خود را حرکت میدهد چهره او يك مفهوم و معنی دارد - روح است که يك معنی را در اعضا القا میکند پس حالا مشاهده شده می تواند که سایکالوجی یا علم الروح حقیقاً از چه بحث میکنند - غایب علم الروح اینست که معنی تمام اظهارات که در يك فرد مضر است کشف نموده کلید مقاصدش را بمقابل مقاصد دیگرها برایش پیدا نماید - ...

بفرض وصول بمقصد غائی نجات و کامیابی روح همه وقت با استحکام نمودن مرام خود متصادف میشود اگر سنجش و دقت شود مامونیت در این نقطه مخصوص واقع بوده و بر فتن به سمت معین و خاصش به آن توصل می نماید - ممکن است در اینجا غلطی ها اتفاق افتد لاکن بدون يك نصب العین و اتخاذ يك سمت مخصوص هیچ يك حرکت اختیار شده نمیتواند اگر من دست خود را بالا کنم درین حرکت يك مقصد که قبلاً در نفس من خطور کرده مشرک و کافر میباشد و سمتی که روح انتخاب میکند شاید تکلیف ده باشد لاکن روح بگمان اینکم بیشتر مفید است انتخاب نموده - سهو های روح همه از قبیل انتخاب سمت حرکت میباشد . مقصود برای همه انسانها معلوم و نمایان است ولی بعضی از آنها در اتخاذ سمت حرکت کامیابی سهو میکنند و حرکات مستحکم آنها آنها را براه کج رهبری میکنند .

اگر يك اظهار و علامت را دیده و در شناخت آن ناکام گردیم که عاقبت آن چیست اول از همه طریقه خوب فهم آن اینست که آنرا به خاکه و نقشه يك حرکت علنی تحویل دهیم مثلاً پیشه دزدی را فریب کنیم دزدی اینست که ما بملك کسی را ازو کشیده بطرف خود جلب کند مقصد حرکت آن اینست که خود را غنی ساخته بداشتن اموال زیاده تر خود را محظوظ و کامیاب جس کند

نقطه که این حرکت از آن شروع شده احساس غریبی و ناداری است. مرتبه دوم اینست که معلوم شود که بکدام واقعات شخص سر دچار بوده به کدام حالات احساس ناداری میکنند و بالاخره معلوم شده بتواند که آیا برای تبدیل نمودن واقعات و مغلوب ساختن احساس غریبی راه صحیح اتخاذ نموده است و آیا حرکت خود را در سمت صحیح اختیار کرده و آیا در طریقه وصول مقاصدیکه خواهش دارد اشتباه نموده یا خیر؟ مقصد و مرام انتهائی او را نباید تنقید کنیم بلکه قابل این امر باشیم که راه غلطی که انتخاب نموده می خواهد آنرا مستحکم بسازد آنرا بیابیم.

تبدلانی که نسل انسان در محیط خود اختیار نموده کلتور یا تهذیب نامیده میشود همین تهذیب نتیجه تمام حرکات است که ارواح انسانها برای اجساد خود اساس نهاده اند - افعال ما بواسطه ارواح ماصورت میگیرد بالاخره سیاهی هیچ يك انسانرا یافته نمیتوانیم که از شوخ و درازانی پیرا نباشد روح در محیط خود چنان يك طرز حکومت اختیار و چنان تر تمیزم اتخاذ نموده که جسد محفوظ و از بیماریها - مرگ - خطر و حوادث و ناکامیهای اعمال مصون مانده بتواند این مطلب بواسطه قابلیت خود ما ایفا میگردد که خود را خوش یا المناك محسوس نموده و او هام و خیالات در خود پیدا نموده خود را بامواقع خوب و بد مواجه می سازیم - احساسات جسد را با يك طرز و هیئت معین با هر گونه مواضع متصادف می سازد.

او هام و تصورات طرق معرفت پیش بینی اند و آنها احساسات را به هیجان آورده جسد را بکار می اندازد. به این طریقه احساسات يك فرد از معنی حیات متأثر شده مقاصد مساعی مقررده خود را درك می کند واضح است که غرض

حیات تنها این نیست که يك فرد دارای آن باشد چه وسائل بهبودی و بهتری او ضاع خود را بدون معاونت دیگری پیدا کرده نمی تواند - عمل او ذریعه احساسات او باید تقویت یا بد چیز جدید بیکه در روحیات شخص مشاهده میشود اینست که احساسات گاهی مخالف طرز حیات نمی باشد جائیکه يك مقصد است احساسات خود را به اطلاعات و ادراکات آن موافق می سازد - چون ظهور احساسات بواسطه نظریات کیمیاوی یا امتحان کیمیاوی تشریح و اصلاح شده نمی تواند بنا برین زیاده تر یا بند فر بالوجی یا با بو لوجی نمی مانیم - ولی در سایکا لوجی فردی عوض اینکه به وصول مقصد سایکا لوجی ذوق و شوق داشته باشیم عملیات فر بالوجی را قبلاً در نظر بگیریم .

برای اینکه يك شخص همیشه اطمینان قلبی داشته باشد حتماً حالت صحت روح او خوب بوده از نقطه که انسان جهت نیل مقاصد و آرزوی خود شروع به حرکت می کند لازم است که غلطی مهلکی را به جای دادن يك جمله قوی در مخیله خود راه ندهد - یعنی عوض اینکه واقعات پاس آور را بحضور خود حاضر کند باید اینرا بگوید که چطور من پند کرده می توانم که بر نواقص و معایب خود غالب و فاتح بر آیم .

